فصلنامه حقوق اداری
سال سیزدهم، بهار ۱۴۰۵، شماره ۴۶
مقاله علمی پژوهشی

تحلیل تطبیقی تعهدات دولت به فقرزدایی در قانون اساسی با نظریه عدالت جان رالز

محمدرضا ویژه[۱]؛ عباس عرفانی سیرت[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷

چکیده

این مقاله برای پاسخ به پرسش در مورد چگونگی تبیین تعهدات دولت به فقرزدایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه عدالت جان رالز، به تحلیل تطبیقی این تعهدات با این نظریه مورد اشاره می‌پردازد. فقر و نابرابری از چالش‌های اساسی جامعه ایران است و قانون اساسی، به‌ویژه در اصول سوم، بیست و نهم، سی و یکم و چهل و سوم، تعهدات روشنی برای رفع آن و تأمین نیازهای اساسی شهروندان مقرر کرده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری «عدالت به‌مثابه انصاف» رالز و مفاهیم کلیدی آن مانند «اصل تفاوت» و «برابری منصفانه فرصت‌ها»، به ارزیابی مبانی و ابعاد این تعهدات می‌پردازد. فرضیه مقاله به این شکل قابل صورت‌بندی است که علیرغم وجود شباهت‌های سطحی بین نظریه رالز و مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعارضات بنیادین ماهوی، حجیت نظریه رالز را به عنوان ابزاری برای تحلیل حقوقی تعهدات دولت به فقرزدایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در حد بسیار زیادی کاهش می‌دهد. روش تحقیق، توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که میان دو دیدگاه، همگرایی‌های قابل‌توجهی در اهداف کلی مانند تأکید بر بهبود وضعیت محروم‌ترین اقشار جامعه، تأمین نیازهای اساسی، ایجاد فرصت‌های برابر و پذیرش نقش فعال دولت در بازتوزیع ثروت وجود دارد. با این وجود، تفاوت‌های بنیادینی نیز مشاهده می‌شود که مهم‌ترین آن، مبنای هستی‌شناختی است؛ قانون اساسی بر پایه اصول الهی و اسلامی استوار است، درحالی‌که نظریه رالز بر یک قرارداد اجتماعی سکولار و عقلانی بنا شده است. این تفاوت منجر به رویکردهای متمایز در اولویت‌بندی آزادی‌های اساسی، ماهیت دولت و حدود اختیارات آن در محدود کردن حقوق فردی به نفع مصالح عمومی می‌گردد.

واژگان کلیدی: فقرزدایی، عدالت اجتماعی، جان رالز، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعهدات دولت.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ mrezavijeh@atu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران erfanisirathamid@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

مقدمه

مسئله فقر و نابرابری در جوامع بشری، همواره از چالش‌برانگیزترین مسائل اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و حقوقی بوده است. با وجود پیشرفت‌های شگرف علمی، تکنولوژیک و اقتصادی در هزاره سوم، همچنان بخش قابل‌توجهی از جمعیت جهان با محرومیت‌های بنیادین ازجمله فقدان دسترسی به نیازهای اساسی همچون غذا، سرپناه، بهداشت، آموزش و شغل آبرومند دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این پدیده، نه‌تنها کرامت انسانی افراد را خدشه‌دار می‌سازد، بلکه منجر به بی‌ثباتی اجتماعی، کاهش پتانسیل‌های انسانی و اقتصادی، و تضعیف مشروعیت نظام‌های سیاسی می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران نیز، علیرغم برخورداری از منابع غنی طبیعی و انسانی و تلاش‌های صورت گرفته در دهه‌های اخیر، همچنان با چالش فقر و نابرابری و پیامدهای پیچیده آن مواجه است. ازاین‌رو، فقرزدایی و ایجاد عدالت اجتماعی، نه‌تنها یک تکلیف اخلاقی و انسانی، بلکه پیش‌شرط حیاتی برای تحقق توسعه پایدار، همبستگی اجتماعی، و تضمین کرامت آحاد ملت محسوب می‌شود.

این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که "چگونه می‌توان تعهدات دولت به فقرزدایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را از منظر نظریه "رالز" تبیین نمود؟" فرضیه‌ای مقاله به این شکل قابل صورت‌بندی است که علیرغم وجود شباهت‌های سطحی بین نظریه رالز و مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعارضات بنیادین ماهوی به جهت اهداف نظریه، مبانی مشروعیت دولت، اولویت‌ها و تفاسیر متفاوت نظری از کلیدواژه‌های بنیادین نظریه وجود دارد که حجیت نظریه رالز را به عنوان ابزاری برای تحلیل حقوقی تعهدات دولت به فقرزدایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در حد بسیار زیادی کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر نمی‌توان این مجموعه تعهدات را صرفاً با معیارهای نظریه لیبرال جان رالز با مبانی فلسفی و ارزشی خاص آن مورد سنجش قرار داد.

ضرورت پرداختن به این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که علیرغم گزارش‌های نسبتاً مثبتی که بعضاً در زمینه کاهش نسبی فقر در ایران توسط نهادهای تخصصی بین‌المللی ارائه می‌شود،[۱] اما تحلیل روند طولانی‌مدت این پدیده نشان از احساس عمومی فقر، بی‌عدالتی، و ناکارآمدی سیاست‌های فقرزدایی در جامعه و برداشت عمومی از ناموفق بودن سیاست‌های کلان کاهش فقر دارد. اهمیت و ضرورت تحلیل تطبیقی ساختار حقوقی پیش‌بینی‌شده در جهت گسترش عدالت و مبارزه با فقر در جمهوری اسلامی ایران و نتایج عملی آن و مقایسه آن با یک

۱. به عنوان نمونه ببینید: Worldbank:2024

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

نظریه لیبرال غربی در باب عدالت، می‌تواند منجر به درک عمیق‌تری از ابعاد حقوقی چالش‌ها و فرصت‌های فقرزدایی در جوامع با نظام‌های ارزشی و ایدئولوژیک متفاوت را ایجاد کرده و در فرایندهای حقوقی و قانون‌گذاری آتی مورد استفاده قرار گیرد. این مقایسه صرفاً به شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه به تحلیل چرایی این همگرایی‌ها و واگرایی‌ها و پیامدهای آن‌ها بر اثربخشی سیاست‌های فقرزدایی می‌پردازد. بررسی این موضوع نه‌تنها به غنای ادبیات نظری در حوزه فلسفه سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی می‌افزاید، بلکه می‌تواند رهنمودهای عملی برای سیاست‌گذاران در راستای بهبود برنامه‌های فقرزدایی ارائه دهد. نکته حائز اهمیت و ضرورت اصلی این پژوهش، کم‌توجهی نسبی حوزه حقوق عمومی در ایران به مباحث عمیق فلسفه سیاسی و نظریه‌های اقتصادی است. این کم‌توجهی، گهگاه منجر به تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه، انتزاعی یا ناکارآمد از پدیده‌های پیچیده اجتماعی و حقوقی می‌شود که ریشه‌های عمیق‌تری در مبانی فلسفی و واقعیت‌های اقتصادی دارند. مقاله حاضر تلاش می‌کند با عبور از این چالش، با بهره‌گیری از نظریه عدالت جان رالز، به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین نظریات معاصر در حوزه فلسفه سیاسی لیبرال، ابعاد تعهد دولت به فقرزدایی را در نظام حقوقی ایران مورد بازخوانی، تحلیل و ارزیابی قرار دهد. این رویکرد بین‌رشته‌ای، نه‌تنها به غنای مباحث حقوق عمومی می‌افزاید، بلکه به تبیین دقیق‌تر مسئولیت‌های دولت در قبال شهروندان، با توجه به مبانی نظری عمیق‌تر، کمک شایانی خواهد کرد و راه را برای بحث‌های عمیق‌تر در خصوص فلسفه حقوق عمومی در ایران هموار می‌سازد.

۱. فقر و فقرزدایی در نظریه عدالت رالز

برای پاسخ به سوال مطرح در این مقاله، لاجرم بایستی اشاره مختصری به مفهوم فقرزدایی و همچنین نظریه عدالت جان رالز، یکی از تأثیرگذارترین نظریات در فلسفه سیاسی معاصر، پرداخته می‌شود.

۱-۱. نظریه عدالت رالز و الزامات عدالت محور دولت در زمینه فقرزدایی

جان رالز[1] (۱۹۲۱-۲۰۰۲)، فیلسوف سیاسی آمریکایی از نظر برخی به‌عنوان تأثیرگذارترین فیلسوف سیاسی قرن بیستم شناخته می‌شود،(Britannica, John Rawls Biography) و برخی او را مجدّد فلسفه سیاسی در نیمه قرن بیستم دانسته‌اند (رالز: ۱۳۸۷). "نظریه عدالت"[2](Rawls: 1971) رالز از نظر بعضی به مثابه انقلابی در فلسفه سیاسی قرن بیستم به

1. John Rawls
2. A theory of justice

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

شمار رفته و گفتمان مربوط به عدالت و مشروعیت نهادهای سیاسی را به‌طور بنیادین تغییر داد. پیش از رالز، فلسفه سیاسی عمدتاً تحت تأثیر فایده‌گرایی[1] قرار داشت. همچنین رالز با ارائه نظریه‌ای منسجم و قدرتمند، به دنبال احیای سنت قرارداد اجتماعی[2] بود. (ببینید: رالز: ۱۳۸۷)

فلسفه حاکم بر نظریه عدالت به دلیل «احیای رشته‌های فلسفه سیاسی و اخلاق» و تعیین پارامترهای جدید برای بحث در فلسفه سیاسی لیبرال آنگلوساکسون مورد ستایش قرار گرفته است.(Dorf, Michael: 2002) فلسفه او «به مدت سی سال بر بحث‌های عدالت لیبرال تسلط داشته است» (Butler: 2001). این نظریه با هدف آشتی دادن میان ارزش‌های ظاهراً رقیب، یعنی آزادی و عدالت، منتشر شد و مفهوم بنیادین «عدالت به‌مثابه انصاف» را معرفی کرد. نظریه رالز صرفاً یک تمرین فلسفی انتزاعی نبود، بلکه پاسخی مستقیم به شکست‌های فایده‌گرایی و مارکسیسم تلقی می‌شد. فایده‌گرایی، با تمرکز بر حداکثرسازی رفاه کلی، می‌توانست حقوق فردی را به نفع خیر جمعی قربانی کند. در مقابل، مارکسیست‌ها بر برابری تأکید مضاعف داشتند اما اغلب حق آزادی افراد را نادیده می‌گرفتند. تلاش رالز برای سازگاری آزادی و برابری از طریق «عدالت به‌مثابه انصاف»، با هدف ارائه یک مبنای پایدار و از نظر اخلاقی قابل دفاع برای دموکراسی‌های لیبرال، به‌ویژه در بستر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی پایدار، صورت گرفت. (Britannica, John Rawls Biography) این رویکرد، نشان‌دهنده یک جاه‌طلبی فلسفی عمل‌گرایانه بود: ارائه راهی سوم و قابل دوام که چالش‌های واقعی جامعه را برطرف کند و درعین‌حال ارزش‌های اصلی لیبرال را حفظ نماید.

۲-۱. نظریه عدالت رالز و اصول آن

ابعاد نظریه عدالت رالز دارای پیچیدگی‌های متعددی است که باعث شده است تا کتب و مقالات متعددی در تشریح و تبیین این نظریه در فضای آکادمیک جهان و ایران در طی دهه‌های اخیر منتشر شود. برای استفاده از ظرفیت‌های این نظریه در راستای اهداف مقاله حاضر، لازم است بیانی ساده از این نظریه نسبتاً پیچیده ارائه دهیم. فرض کنیم جامعه‌ای داریم که در آن افراد می‌خواهند زندگی‌ای خوب و عادلانه داشته باشند. اما مشکل اینجاست که "خوب" و "عادلانه" از نظر هر کس معنای متفاوتی دارد، و اغلب منافع افراد با هم در تضاد قرار می‌گیرد. جان رالز، برای حل این مشکل، نظریه‌ای به نام "عدالت به‌مثابه انصاف" ارائه می‌کند. او تلاش می‌کند تا اصولی برای عدالت پیدا کند که همه افراد عاقل و آزاد، فارغ از موقعیت و پیش‌زمینه‌هایشان، بتوانند بر سر آن به توافق برسند.

1. Utilitarianism
2. Social Contract Tradition

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

حال فرض کنیم می‌خواهیم قواعد و قوانینی را برای جامعه‌ای بنویسیم. اما کسی قرار است قواعد بنویسد، نمی‌داند خود او در آن جامعه چه شرایطی را خواهد داشت. آیا ثروتمند خواهد بود یا فقیر؟ باهوش خواهد بود یا کم‌هوش؟ زن خواهد بود یا مرد؟ بی‌دین خواهد بود یا متدین؟ رالز می‌گوید برای اینکه عادلانه‌ترین قواعد را بنویسیم، باید خودمان را پشت "پرده‌ای از جهل" قرار دهیم. در این وضعیت فرضی و تخیلی که رالز آن را "وضع آغازین" می‌نامد، هیچ‌کس از جایگاه واقعی خود در جامعه، طبقه اجتماعی، دارایی‌ها، توانایی‌های طبیعی (مانند هوش یا قدرت بدنی)، یا حتی تصور خاص خود از "خیر" و برنامه زندگی‌اش خبر ندارد. حتی از اینکه به کدام نسل تعلق دارند یا جامعه‌شان در چه مرحله‌ای از پیشرفت است، بی‌خبرند.

چرا این پرده جهل ضروری است؟ چون رالز می‌خواهد تضمین کند که هیچ‌کس نمی‌تواند اصولی را طراحی کند که تنها به نفع خودش باشد. وقتی همه در وضعیتی مشابه قرار دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند از بخت یا شرایط خاص خود سوءاستفاده کند، در آن صورت توافقی که حاصل می‌شود، یک توافق منصفانه خواهد بود. اینجاست که "عدالت رویه‌ای ناب" به کار می‌آید. یعنی اگر رویه انتخاب اصول منصفانه باشد، هر نتیجه‌ای که از آن حاصل شود، بدون نیاز به هیچ معیار مستقل دیگری برای قضاوت، قطعاً عادلانه عادلانه خواهد بود. (برای مطالعه بیشتر ببینید: رالز: ۱۳۸۷) رالز معتقد است که افراد در شرایط پرده جهل، دو اصل اساسی را برای جامعه خود انتخاب می‌کنند:

اصل آزادی برابر: این اصل بیان می‌کند که هر فرد باید از حداکثر آزادی‌های اساسی بهره‌مند باشد، تا جایی که با آزادی مشابه برای دیگران سازگار باشد. این آزادی‌ها شامل آزادی‌های سیاسی (مثل حق رأی و نامزدی برای پست‌های دولتی)، آزادی بیان و تجمع، آزادی وجدان و اندیشه، آزادی شخصی (مثل حق مالکیت شخصی) و آزادی از بازداشت خودسرانه است. این اصل اولویت دارد. یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند آزادی‌های اساسی دیگران را به بهانه دستیابی به منافع اقتصادی یا اجتماعی بیشتر، محدود کند.

اصل دوم (نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی): این اصل پیچیده‌تر است و دو بخش دارد:

برابری منصفانه فرصت: مشاغل و مناصب اجتماعی باید برای همه باز باشند و افراد با استعداد و انگیزه مشابه، فارغ از طبقه اجتماعی یا اقتصادی، شانس برابری برای دستیابی به آن‌ها داشته باشند. رالز تأکید می‌کند که این فقط به معنای باز بودن صوری مشاغل نیست، بلکه باید تلاش شود تا تأثیر بخت اجتماعی و مواهب طبیعی بر چشم‌انداز زندگی افراد کاهش یابد. او حتی اشاره می‌کند که این اصل را نمی‌توان به طور کامل اجرا کرد، به دلیل وجود نهادهایی مانند خانواده.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

اصل تفاوت: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی تنها در صورتی عادلانه هستند که به بیشترین سود برای نابرخوردارترین اعضای جامعه منجر شوند. به عبارت دیگر، اگر ثروتمندتر شدن برخی افراد باعث بهبود وضعیت فقیرترین‌ها شود، این نابرابری قابل توجیه است. این اصل، دیدگاهی قویاً برابری‌جویانه را نشان می‌دهد و از جامعه می‌خواهد تا نابرابری‌ها را به نفع کسانی که کمتر از بخت برخوردارند، مدیریت کند.

۳-۱. اولویت آزادی و مفهوم خیر

یکی از مفاهیمی که رالز به صراحت به آن پرداخته و برای پاسخ به سؤال مقاله حاضر بسیار مفید است، موضوع اولویت آزادی و جایگاه مفهوم خیر نسبت به آن است. اولویت آزادی به این معناست که آزادی‌های اساسی (که در اصل اول آمده‌اند) بر منافع اقتصادی و اجتماعی (که در اصل دوم آمده‌اند) برتری دارند. یعنی نمی‌توان آزادی کسی را به بهانه ثروتمندتر شدن جامعه یا افزایش رفاه عمومی، محدود کرد.

رالز مفهوم "خیر" را نیز تعریف می‌کند. او می‌گوید "خیر" یک شخص، همان "برنامه زندگی عقلانی" اوست که در آن به اهداف و آرمان‌هایش می‌رسد. اما این تعریف با "اصول عدالت" محدود می‌شود. یعنی هر برنامه‌ای از زندگی که با اصول عدالت در تضاد باشد، از نظر اخلاقی پذیرفته نیست.

رالز معتقد است که نهادهای جامعه (مثل دولت، اقتصاد، خانواده) باید طوری طراحی شوند که این اصول عدالت را محقق کنند. او برای این منظور، ایده‌ای به نام "تقسیم کار در چهار مرحله" را پیشنهاد می‌کند. در این مراحل، از مرحله تدوین قانون اساسی تا وضع قوانین عادی و اجرای آن‌ها، اصول عدالت به تدریج به کار می‌روند و جزئیات بیشتری پیدا می‌کنند.

جامعه‌ای که بر اساس این اصول عدالت سامان یافته باشد، یک "جامعه بسامان" است. چنین جامعه‌ای پایدار است. پایداری به این معناست که اعضای جامعه، تمایل قوی و مؤثری به عمل بر طبق اصول عدالت دارند و اگر بی‌عدالتی رخ دهد، نیروهایی برای بازگرداندن جامعه به مسیر عدالت وجود خواهند داشت. این تمایل به عدالت، از طریق فرآیندهای یادگیری اخلاقی در جامعه شکل می‌گیرد که رالز آن‌ها را با سه قانون روان‌شناختی توضیح می‌دهد. [۱]

حتی در یک جامعه تقریباً عادل، ممکن است بی‌عدالتی‌های جدی رخ دهد. در چنین شرایطی، رالز به مفهوم "نافرمانی مدنی" می‌پردازد. نافرمانی مدنی، یک کنش سیاسی است که در آن افراد به طور علنی، غیرخشن و آگاهانه، قوانینی را که ناعادلانه می‌دانند، نقض می‌کنند.

---

۱. برای مطالعه بیشتر ببینید: رالز: ۱۳۸۷

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

هدف این کار، اعتراض به اکثریت و جلب توجه آن‌ها به نقض اصول عدالت است. نافرمانی مدنی نشان‌دهنده وفاداری به قانون اساسی است، اما در عین حال بیانگر این است که بی‌عدالتی رخ داده، از حدی فراتر رفته است.

در نهایت، رالز تأکید می‌کند که هر شهروند در یک جامعه دموکراتیک، مسئول تفسیر خود از اصول عدالت و عمل بر پایه آن‌هاست. این مسئولیت‌پذیری فردی، همراه با باور به اصول عدالت به‌عنوان مبنای همکاری اجتماعی، پایه‌های یک جامعه عادل و پایدار را می‌سازد.

۲. تعهدات دولت جمهوری اسلامی به فقرزدایی و عدالت اقتصادی در قانون اساسی

این بخش به بررسی اصول قانون اساسی می‌پردازد که به‌طور مستقیم تکالیفی را بر عهده دولت می‌گذارند و حقوقی را برای شهروندان در زمینه فقرزدایی و عدالت اقتصادی تعیین می‌کنند.

۱-۲. وظایف جامع دولت در تحقق عدالت و رفع محرومیت

اصل سوم قانون اساسی در واقع منشور وظایف دولت و بیانگر آرمان‌های انقلاب در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این اصل دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌سازد تا برای نیل به اهداف ذکر شده در اصل دوم قانون اساسی تمامی امکانات خود را به کار گیرد. بندهای مختلفی از این اصل مستقیماً به فقرزدایی و عدالت اقتصادی مربوط می‌شوند که از جمله آن‌ها می‌توان به آموزش‌وپرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی[۱]، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی[۲]، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش[۳]، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی[۴]، و پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محدودیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت و تعمیم بیمه[۵] اشاره کرد.

---

۱. بند سوم اصل سوم قانون اساسی
۲. بند ششم اصل سوم قانون اساسی
۳. بند هشتم اصل سوم قانون اساسی
۴. بند نهم اصل سوم قانون اساسی
۵. بند دوازدهم اصل سوم قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

به‌هرحال جامعیت وظایف دولت در زمینه عدالت اقتصادی و فقرزدایی که در اصل سوم قانون اساسی بیان شده، نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذاران، دولتی با نقش فعال و رفاه‌گرا را مدنظر داشته‌اند. این الزام فراگیر، بار سنگینی بر دوش دولت می‌گذارد و مداخله گسترده دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی را توجیه می‌کند که ممکن است به تعارضاتی با گسترش بخش خصوصی یا اصلاحات بازار محور منجر شود.

۲-۲. حق تأمین اجتماعی و برخورداری از رفاه عمومی

اصل بیست و نهم قانون اساسی تصریح می‌کند که «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی به‌صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.» این اصل به‌صراحت حق برخورداری از تأمین اجتماعی را تثبیت می‌کند که مستقیماً با فقرزدایی و عدالت اقتصادی مرتبط است. این حق قانونی نشان‌دهنده تعهد اساسی دولت به ایجاد یک شبکه تأمین اجتماعی است که برای محافظت از اقشار آسیب‌پذیر در برابر فقر و تضمین حداقل امنیت اقتصادی حیاتی است. این اصل درواقع، ستون فقرات اقدامات رفاهی دولت در ایران را شکل می‌دهد و بیانگر تعهد نظام به حمایت از شهروندان در برابر آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی است.

در جریان طرح مباحث مربوط به این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی، تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با درکی عمیق از آسیب‌پذیری‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از حوادث زندگی (بیکاری، بیماری، پیری، فقدان سرپرست) و نابرابری‌های موجود در جامعه پیش از انقلاب، تأمین اجتماعی را نه یک "لطف دولتی" یا "خدمت خیریه‌ای" بلکه یک "حق همگانی" برای تمامی افراد می‌دانستند. این حق، ابزاری بنیادین برای فقرزدایی و گسترش عدالت اقتصادی و اجتماعی است. عبارت «برخورداری از تأمین اجتماعی ... حقی است همگانی» در این اصل، ریشه در مبانی اسلامی (مانند عدالت، قسط، و حمایت از محرومان) دارد. تدوین‌کنندگان، تأمین اجتماعی را نه یک عمل خیرخواهانه، بلکه یک حق مشروع و قانونی برای هر فرد می‌دانستند. تأکید بر "همگانی" بودن و برای "یکایک افراد کشور"، نشان‌دهنده فراگیری این حق و عدم تبعیض در آن است.[۱]

۱ مشروح مذاکرات جلسه ۲۹ مجلس خبرگان قانون اساسی مورخ دوم مهرماه ۱۳۵۸

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

۳-۲. آموزش رایگان برای عدالت در فرصت‌ها

اصل سی‌ام قانون اساسی دولت را موظف می‌کند تا سایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد. این اصل بر دسترسی به آموزش رایگان و عادلانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق ملت و همچنین به‌عنوان ابزاری مهم درزمینه فقرزدایی بلندمدت و ایجاد امکان تحرک اقتصادی برای طبقات فرودست جامعه متمرکز می‌شود. درواقع این اصل که تفصیل و تأکید کامل‌تر و وسیع‌تر بر بند سوم از اصل سوم قانون اساسی است، با افزایش سرمایه انسانی و فراهم آوردن فرصت‌ها برای همه، بدون توجه به پیشینه اجتماعی-اقتصادی، به ریشه‌کن کردن علل ریشه‌ای محرومیت کمک می‌کند.[۱] تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آموزش را نه یک کالا، بلکه یک «حق اساسی» برای تمامی شهروندان می‌دانستند. آن‌ها معتقد بودند که دسترسی برابر به آموزش، فارغ از توان مالی، سنگ‌بنای رشد فردی، پیشرفت اجتماعی و تحقق عدالت اقتصادی است. فقر را عاملی برای محرومیت از آموزش و درنتیجه تشدید نابرابری می‌دانستند و لذا دولت را موظف به برداشتن موانع مالی آموزش می‌دیدند.[۲]

۴-۲. حق برخورداری از مسکن متناسب با نیاز

اصل سی و یکم قانون اساسی بیان می‌کند که «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است، دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»[۳] مسکن امن و مناسب یک نیاز اساسی انسانی و جزء حیاتی یک زندگی شرافتمندانه است که مستقیماً بر سلامت، ثبات و مشارکت اقتصادی تأثیر می‌گذارد. تثبیت این حق در قانون اساسی، بر مسئولیت دولت در این حوزه حیاتی رفاه تأکید می‌کند. این اصل به‌صراحت، «حق مسکن» را برای تمامی افراد و خانواده‌های ایرانی به رسمیت می‌شناسد و بر دولت تکلیف می‌کند تا با رعایت اولویت، زمینه‌های تحقق این حق را برای نیازمندترها فراهم آورد. این اصل نشان‌دهنده نگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی به مسکن به‌عنوان یک نیاز اساسی و نه صرفاً یک کالای اقتصادی است.[۴] اکثریت قاطع نمایندگان مجلس خبرگان عمدتاً با تجربیات عملی و ملموس از فقر در دوران قبل از انقلاب، با

---

۱ مباحث مربوط به اصل سوم در جلسات دوازدهم تا چهاردهم مجلس خبرگان

۲. مباحث مربوط به اصل سوم در جلسات دوازدهم تا چهاردهم مجلس خبرگان

۳. اصل ۳۱ قانون اساسی

۴. مشروح مذاکرات جلسه ۳۴ مجلس خبرگان قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

گنجاندن "حق مسکن" در قانون اساسی و الزام دولت برای تأمین آن موافقت نمودند عبارت "دولت موظف است" یک الزام حقوقی و عملیاتی برای دولت ایجاد می‌کند. بیان عبارت "اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند" نشان‌دهنده ضرورت هدفمندی و عدالت‌محوری در تخصیص منابع و برنامه‌ریزی در حوزه مسکن است که مستقیماً به فقرزدایی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر مربوط می‌شود. این به معنای آن است که نظام سیاسی کشور باید از طریق سیاست‌گذاری‌هایی (مانند تأمین زمین، تسهیلات، یا ساخت مسکن حمایتی)، بار مالی تأمین مسکن را از دوش نیازمندان بردارد.

۵-۲. اقتصاد عادلانه و رفع فقر و محرومیت

اصل چهل و سوم قانون اساسی به‌طور خاص به مبانی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هدف این اصل را "تأمین استقلال اقتصادی جامعه، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت، و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او" برمی‌شمارد. این اصل ضوابط مهمی از جمله تأمین نیازهای اساسی؛ تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، آزادی انتخاب شغل و موارد مشابهی را برای تحقق اهداف مذکور قید می‌کند.[۱]

اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مشروح جلسات تدوین قانون اساسی با شماره اصل ۱۲۷ در پیش‌نویس مطرح شده بود. این اصل درواقع یکی از بنیادی‌ترین اصول اقتصادی قانون اساسی است که اهداف و مبانی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند. بحث بر سر آن، نمایانگر دیدگاه‌های موافق و مخالف در مورد نقش دولت، حدود مالکیت و هدف اقتصاد اسلامی بود. ادراک و اهداف اصلی واضعان و روح حاکم بر اصل مذکور که اکثریت مجلس را شامل می‌شدند و روح انقلاب نیز بر آن تأکید داشت، معتقد بودند اقتصاد در جمهوری اسلامی باید کاملاً بر مبنای ضوابط اسلامی باشد و هدف نهایی آن تأمین رفاه، رفع نیاز و رشد انسان در مسیر تکامل است. فقر و محرومیت، منافی این هدف بنیادی تلقی می‌شد. به همین دلیل تصریح شد که «اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر پایه ضوابط اسلامی که تأمین‌کننده رفاه و رفع نیاز و رشد انسان در مسیر تکامل است، استوار می‌گردد و دولت موظف است با رعایت ضوابط اسلامی زمینه‌های لازم را برای تحقق اهداف فوق فراهم آورد.»[۲]

---

۱. اصل چهل و سوم قانون اساسی

۲. مشروح جلسه پنجاه و سوم مجلس خبرگان قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

٦-۲. بازتوزیع ثروت‌های عمومی در جهت مصالح عامه

اصل چهل و پنجم قانون اساسی بر اختیارات حاکمیتی نسبت به انفال و ثروت‌های عمومی و توزیع مجدد ثروت بر اساس مصالح عامه تاکید دارد. از منظر حقوقی مصالح عامه عبارت از مصالح و خیرهایی است که اکثر افراد جامعه در آن ذینفع هستند. در ادبیات فقهی و سیاسی عرب نیز، عبارات الخیر العام، نفع‌العام، السعاده‌العامه، الصالح‌العام، مصالح‌الناس، مصالح‌المعاش و... معادل مصالح عمومی به کار رفته است و در تعریف آن می‌توان گفت مقصود از این عبارات حمایت از خیر و صالح مشترک و مصالح مجموع افراد جامعه است که این امر متضمن مساوات میان مردم، جانبداری نکردن از یک گروه خاص و عدم غفلت از حقوق سایر اعضای جامعه می‌باشد.[۱]

در واقع این بیان در اصل چهل و پنجم قانون اساسی، مبنای قانونی برای کنترل دولت بر برخی منابع طبیعی و دارایی‌های عمومی را فراهم می‌آورد و امکان استفاده از آن‌ها را برای منافع عمومی و اهداف بازتوزیعی فراهم می‌سازد که برای رفع نابرابری‌های اقتصادی و تأمین مالی برنامه‌های فقرزدایی حیاتی است. به همین دلیل می‌توان این اصل را یکی از اصول کلیدی و مهم در زمینه اقتصاد و امور مالی در قانون اساسی دانست، چراکه نقش بنیادینی در تعریف مالکیت در نظام اسلامی، بازتوزیع ثروت، و مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی ایفا می‌کند.

تدوین‌کنندگان قانون اساسی، بر اساس شناختی که از اهمیت منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی در اقتصاد کشور، و همچنین برداشتی که در مورد سوءاستفاده از این منابع در رژیم گذشته داشتند، این ثروت‌ها را اموال عمومی و متعلق به جامعه می‌دانستند. در نگاه آن‌ها، مدیریت این ثروت‌ها توسط حکومت اسلامی برای "مصالح عامه"، ابزاری اساسی برای تحقق عدالت اقتصادی و فقرزدایی بود.[۲] نکته مهم در جریان بررسی مواضع خبرگان قانون اساسی این است که دیدگاه‌های نمایندگان مجلس خبرگان در این زمینه عمدتاً بر پایه مبانی فقهی انفال (مالکیت عمومی منابع طبیعی و برخی اموال خاص در اسلام) داشته است. بدیهی است که از این منظر، قرار دادن این ثروت‌ها در اختیار حکومت، موجب جلوگیری از قرار گرفتن این ثروت‌ها در دست افراد یا گروه‌های خاص و ایجاد انحصارهای رانتی می‌شود. تأکید بر عمل "بر طبق مصالح عامه" تضمین می‌کند که بهره‌برداری از این منابع در جهت رفاه عمومی و تحقق عدالت باشد. به همین ترتیب بازتوزیع درآمدها و منافع حاصل از این ثروت‌ها (مانند معادن) می‌تواند برای توسعه

---

۱. فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۵) آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی، بررسی مفهوم مصالح عمومی، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان، ص ۶

۲. مشروح جلسه پنجاه و پنجم مجلس خبرگان قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

کشور، ایجاد زیرساخت‌ها، و ارائه خدمات عمومی (آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی) به کار گرفته شود که همگی به فقرزدایی و ارتقاء سطح زندگی عمومی کمک می‌کند. از سوی دیگر مبارزه با ثروت‌های نامشروع از طریق شناسایی صریح اموالی که "از غاصبین مسترد شده باشد" به معنای رویکرد قانون اساسی برای مبارزه با فساد اقتصادی، رانت‌خواری و ثروت‌های نامشروع است. این اصل، پایه حقوقی برای بازگرداندن این اموال به بیت‌المال و استفاده از آن‌ها در جهت مصالح عمومی را فراهم می‌کند.

۷-۲. توسعه متوازن و عادلانه سرزمینی

اصل چهل و هشتم به بهره‌برداری عادلانه و بدون تبعیض از منابع طبیعی و درآمدهای ملی می‌پردازد. درواقع این اصل، مکمل بند نهم از اصل سوم قانون اساسی است، با این تفاوت که اصل ۴۸ به‌طور خاص بر عدالت منطقه‌ای و سرزمینی تأکید می‌کند. درواقع این اصل تضمین‌کننده آن است که منافع حاصل از ثروت‌های طبیعی کشور به‌طور عادلانه در سراسر مناطق و در میان تمامی شهروندان توزیع شود و از بروز نابرابری‌های منطقه‌ای جلوگیری کرده و تضمین می‌کند که مناطقی از کشور به شکل نامتوازن از منابع بهره‌برداری نکنند و دیگرانی از این مواهب محروم بمانند. بر این اساس می‌توان گفت که این اصل برای عدالت اقتصادی در بین مناطق مختلف کشور و جلوگیری از فقر منطقه‌ای و برقراری توسعه متوازن ملی بسیار حیاتی است.

تدوین‌کنندگان قانون اساسی که به‌شدت تحت تأثیر نابرابری‌های شدید توسعه‌ای و اقتصادی میان مناطق مختلف کشور در دوران پیش از انقلاب (مرکز و حاشیه، مناطق برخوردار و محروم) بودند، به لزوم "توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع در سطح ملی" توجه داشته و برای از بین بردن فقر منطقه‌ای و مهاجرت‌های ناخواسته بر این نکته تأکید کردند که بهره‌برداری از منابع طبیعی و درآمدهای ملی، نباید به نفع یک منطقه خاص و به ضرر سایر مناطق باشد، بلکه باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که "هر استان یا ناحیه فراخور استعداد و نیاز خود، از امکانات و سرمایه برای رشد و توسعه برخوردار شود." این اصل، تجلی عملی مبارزه با "تبعیض ناروا" در مقیاس منطقه‌ای بود. یکی از رویکردهای مهم در مجلس خبرگان قانون اساسی در مباحث مطرح پیرامون این اصل، علاوه بر تأمین عدالت اقتصادی و فقرزدایی، توجه به مهاجرت‌های ناخواسته در اثر وجود فقر منطقه‌ای و توسعه نامتوازن در مناطق مختلف کشور بوده است.[۱]

۱. مشروح جلسه پنجاه و چهارم مجلس خبرگان قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

۸-۲. مقابله با ثروت‌اندوزی نامشروع

اصل چهل و نهم قانون اساسی به موضوع مبارزه با مفاسد اقتصادی و بازپس‌گیری ثروت‌های نامشروع می‌پردازد. قالب کلی این اصل موجب شده است تا به ابزاری قدرتمند برای مبارزه با بی‌عدالتی اقتصادی و فساد تبدیل شود. این بحث در جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی تقریباً بدون مخالفت جدی مطرح و به تصویب رسیده است. بررسی محتوای جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی که پیرامون این اصل برگزار شده است نشان می‌دهد که نمایندگان این مجلس فقر و بی‌عدالتی و وجود ثروت‌های نامشروع را در مرحله اول ناشی از ظلم، فساد و سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت می‌دانستند. بر این اساس با بازگرداندن این ثروت‌ها به بیت‌المال می‌توان گام مؤثری در مبارزه با فقر و بی‌عدالتی برداشت. بر این اساس، اصل مذکور تجلی عملی مبارزه با فساد و رانت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های تحقق عدالت اقتصادی و فقرزدایی به شمار می‌رود. آن‌ها معتقد بودند که برای ریشه‌کن کردن فقر، باید ابتدا با ثروت‌های ناشی از بی‌عدالتی مبارزه کرد. این اصل مورد حمایت اکثریت قاطع نمایندگان مجلس خبرگان بوده و این حمایت ریشه در مبانی فقهی (مانند حرمت ربا، غصب، رشوه و...) و آرمان‌های انقلاب (مبارزه با طاغوت و مفاسد آن) داشت.[۱]

درعین‌حال تمایز آشکار بین مالکیت "مشروع" (که در اصول ۴۶ و ۴۷ بیان می‌شود) و مالکیت "نامشروع" (که توسط اصل ۴۹ مورد نظر قرار می‌گیرد) یک سنگ‌بنای اساسی نظام اقتصادی اسلامی در قانون اساسی است. این تمایز بنیادی به این معناست که نظام ذاتاً مخالف انباشت ثروت نیست، اما به‌شدت با ثروتی که از راه‌های غیرقانونی، استثماری یا ناعادلانه به دست آمده باشد، مخالف است. این امر بازتاب‌دهنده یک اصل بنیادین اسلامی است که میان کسب حلال و حرام تمایز قائل می‌شود و بر عدالت در معاملات اقتصادی تأکید دارد. این چارچوب قانونی، مبنایی برای مبارزه با فساد و جرائم اقتصادی فراهم می‌آورد و از طریق بازتوزیع درآمدهای نامشروع، به فقرزدایی کمک می‌کند. این رویکرد دوگانه، چارچوبی جامع برای حمایت از کارآفرینی مشروع و درعین‌حال مبارزه قاطعانه با فساد و جرائم اقتصادی فراهم می‌آورد.

---

۱. مشروح جلسه پنجاه و پنجم مجلس خبرگان قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

۳. اشتراکات و افتراقات تکالیف فقرزدایانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نظریه عدالت رالز

۱-۳. اشتراکات تکالیف فقرزدایانه قانون اساسی با نظریه عدالت رالز

نظریه عدالت جان رالز، با تمرکز بر اصل تفاوت و اصل برابری منصفانه فرصت‌ها، در ظاهر چارچوبی مناسب برای تحلیل تعهدات دولت‌ها در زمینه فقرزدایی فراهم می‌کند. نظریه رالز تعهدات دولت‌ها به فقرزدایی را نه فقط از منظر یک وظیفه اخلاقی، بلکه به عنوان یک تعهد حقوقی و سیاسی در راستای برقراری عدالت در جامعه مورد تحلیل قرار می‌دهد. همچنین یکی از موضوعاتی که به نظر می‌رسد نظریه عدالت رالز را به‌عنوان الگوی تئوریک مناسب برای بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌نماید، رد سرمایه‌داری لیبرال به‌عنوان تئوری غالب اقتصادی حاکم بر فضاهای تئوریک اقتصاد و رویکرد مشابه قانون اساسی در گریز از جریان اصلی حاکم بر این فضای تئوریک و همچنین دیدگاه مشابه حاکم بر قانون اساسی با دیدگاه رالز در مورد نظام‌های اقتصادی و کارکرد آن‌ها در زمینه فقرزدایی است. بر اساس این نقد جدی سرمایه‌داری رفاهی از سوی رالز و الگوهای فکری و فضای تاریخی حاکم بر تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، میان نظریه عدالت رالز و مبانی حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وجوه مشترکی در رویکرد به عدالت و فقرزدایی وجود دارد.

مهم‌ترین تشابهات این دو را می‌توان در تأکید آن‌ها بر عدالت و همچنین تأمین رفاه عمومی و تأمین نیازهای اساسی و عدالت در فرصت‌ها مشاهده کرد. نظریه رالز و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هر دو بر عدالت تأکید فراوان دارند. هرچند مفهوم عدالت در نظریه رالز کاملاً انسان‌محور است و سعی می‌کند تضادهای جامعه مدرن را بر اساس توافق اجتماعی حل کند، در حالی‌که عدالت در قانون اساسی مفهومی خدامحور و غایت‌گرا است و در واقع اقتصاد عادلانه نیز وسیله‌ای برای وصول جامعه به حقیقتی برتر به شمار می‌رود، اما به لحاظ نتایج عملی هر دو نظریه به کنترل فقر و فقرزدایی ملتزم خواهند بود.

نظریه رالز اساساً در مورد ایجاد «جامعه‌ای عادلانه» است که در آن حقوق و آزادی‌های اساسی همه شهروندان تضمین‌شده باشد و نابرابری‌ها تنها در صورتی توجیه‌پذیر باشند که به نفع نابرخوردارترین افراد جامعه باشند. قانون اساسی نیز به‌صراحت «اسلامیت و عدالت‌خواهی»، «ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت» و «تأمین قسط و عدل» را به‌عنوان عناصری محوری در نظام حقوقی ذکر می‌کند.[۱] مفهوم «عدل خدا در خلقت و تشریع»[۱] به‌عنوان یکی از پایه‌های

۱. اصول ۴۳، ۲ (بند ۵) و مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

اصلی نظام جمهوری اسلامی، مبنای نظری عدالت اقتصادی است. این عدالت، نه صرفاً توزیع برابر، بلکه «قسط»[۲] به معنای «نفی هرگونه ستم»[۳] در تمام ابعاد زندگی، ازجمله اقتصاد، تلقی می‌شود.

وجه تشابه قابل‌توجه دیگر میان قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظریه عدالت رالز، نوع نگاه موجود به نقش دولت در فرایند توزیع مجدد ثروت و مداخلات اقتصادی است. رالز نقش مهمی برای دولت در تحقق عدالت قائل است که ازجمله آن می‌توان به وظایف تخصیص، تثبیت، انتقال و توزیع، برای جلوگیری از تمرکز ثروت و بهبود وضعیت محروم‌ترین افراد اشاره کرد. او معتقد است که بازار به‌تنهایی نمی‌تواند عدالت را محقق کند، زیرا همه در بازار به دنبال نفع شخصی هستند. به همین ترتیب، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت تأثیر فضای فکری و تاریخی حاکم بر آن نقش فعال و ضروری برای دولت در مداخله اقتصادی به‌منظور تضمین «عدالت اقتصادی» و «فقرزدایی» قائل شده است. درعین‌حال به دلیل همین فضای فکری حاکم و البته چارچوب‌های فقهی سنتی‌تر موجود، قانون اساسی این الزام را تعیین می‌کند که دولت باید فقط متکفل کارهایی باشد که مردم نمی‌توانند انجام دهند. اما در مورد کارهایی که انجام آن توسط مردم امکان‌پذیر است، بایستی مردم را در انجام آن آزاد گذاشته و البته نقش نظارتی قوی خود را نیز در این زمینه‌ها اعمال نماید.[۴]

در این زمینه باید به این نکته نیز توجه جدی کرد که اگرچه هم نظریه رالز و هم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولتی فعال در زمینه توزیع منافع اقتصادی را تصویر می‌کنند، اما به لحاظ "چرائی"، "چگونگی" و "گستره" مداخله دولت، تفاوتهایی میان این دو وجود دارد.

به لحاظ "چرائی" مداخله دولت در اقتصاد و به عبارت دیگر مشروعیت این مداخله، از نظر رالز دولت بر اساس قرارداد اجتماعی این اجازه را دارد که در بازار دخالت کند تا نابرابری‌ها را به شکلی بازتوزیع کند که بیشترین نفع به «کم‌بهره‌ترین افراد جامعه» برسد. در واقع هدف ازاین دخالت، حفظ ثبات درازمدت قرارداد اجتماعی و اطمینان از این است که همه شهروندان ابزار لازم برای پیگیری اهداف خود را داشته باشند. در حالیکه از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مداخله دولت در واقع بر پایه الزام الهی به برپاکردن قسط صورت می گیرد و به این ترتیب دولت نه به عنوان مصلح قرارداد اجتماعی، بلکه به عنوان برپادارنده قسط در اقتصاد دخالت می‌کند تا از تکاثر ثروت، استثمار و فقر که مانع رشد معنوی انسان است، جلوگیری کند.

---

۱. اصل ۲ (بند ۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲. اصل ۲ (بند ۵) و مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. اصل ۲ (بند ۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۴. اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

به لحاظ چگونگی و گستره مداخله دولت نیز دولت موردنظر رالز، به‌ویژه در دموکراسی مالکیت‌گرا، بر «پیش‌توزیع» سرمایه و دارایی‌های مولد برای جلوگیری از نابرابری‌های اولیه، نه صرفاً بازتوزیع درآمد پس از فعالیت بازار، تمرکز دارد. این یک مداخله ساختاری برای تضمین نقاط شروع منصفانه است. اما در بستر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این مداخلات اغلب با مفاهیمی مثل منافع عامه یا مصالح اسلام و مسلمین گره می‌خورد که می‌تواند منافع فردی، از جمله حقوق مالکیت، را به نفع خیر جمعی کمرنگ نماید. این به معنای نقش گسترده‌تر و مقتدرانه‌تر دولت است که می‌تواند شامل کنترل مستقیم بر بخش‌های بزرگ اقتصادی[۱] و حتی مصادره ثروت‌های نامشروع باشد.[۲] به‌این‌ترتیب و از این بعد، تفاوتی مهم در بین نظریه عدالت رالز با قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز شکل می‌گیرد.

در حوزه بازتوزیع ثروت‌های عمومی و مبارزه با فساد نیز می‌توان شباهت‌های جدی بین نظریه رالز و قانون اساسی جمهوری اسلامی مشاهده کرد. اصل ۴۵ قانون اساسی بیان می‌دارد که انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه عمل نماید.[۳] این اصل مبنای قانونی برای کنترل دولت بر منابع طبیعی و دارایی‌های عمومی جهت بازتوزیع ثروت و تأمین مالی برنامه‌های فقرزدایی را فراهم می‌آورد. همچنین، اصل ۴۹ دولت را موظف به مقابله با ثروت‌اندوزی نامشروع و بازپس‌گیری ثروت‌های حاصل از ربا، غصب، رشوه، اختلاس و سایر موارد غیرمشروع می‌کند.[۴] این اصول با هدف رالز برای جلوگیری از تمرکز ناعادلانه ثروت و قدرت همسو هستند. در واقع نظریه رالز نه تنها بر ابعاد اقتصادی و بازتوزیعی اصل تفاوت و برابری منصفانه فرصت‌ها تاکید دارد، بلکه به آثار سیاسی این اصول نیز توجه جدی می کند. به عبارت دیگر نظریه عدالت رالز تنها یک نظریه اقتصادی برای بازتوزیع ثروت نیست؛ بلکه یک نظریه سیاسی برای صیانت از حقوق جمعی در برابر فساد ناشی از تمرکز قدرت نیز هست. رالز معتقد است اگر ثروت در دست عده‌ای معدود متمرکز شود، «ارزش منصفانه آزادی‌های سیاسی» از بین می‌رود.

---

۱. اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲. اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۳. اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۴. اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

۲-۳. افتراقات تکالیف فقرزدایانه قانون اساسی با نظریه عدالت رالز :

علاوه بر این، با وجود وجوه مشترک، تفاوت‌های بنیادین جدی نیز میان نظریه رالز و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. واقعیت این است که مهم‌ترین وجه تفاوت این دو ، از حیث مبانی هستی شناختی این دو مکتب است. نظریه رالز بر پایه فهمی سکولار از جهان و «برداشت سیاسی از عدالت» است که به دنبال «اجماع همپوشان» میان شهروندان با «آموزه‌های جامع معقول» متنوع است. این نظریه به دنبال اصولی است که بدون ارجاع به حقیقت دینی یا فلسفی خاصی قابل‌پذیرش عقلا باشند. در مقابل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحتاً کل چارچوب خود را بر دیدگاه الهی از جهان و بر پایه «اصول و ضوابط اسلامی»[۱] بنا می‌کند، با «توحید، وحی الهی، معاد، عدل خدا»[۲] به‌عنوان مبانی. این یک تفاوت بنیادین و غیرقابل‌تقلیل در مبانی معرفت‌شناختی و هنجاری است.

مفهوم مالکیت نیز ازجمله نقاط افتراق میان نظریه رالز و قانون اساسی جمهوری اسلامی است. درست است که نگاه جان رالز به حق مالکیت به نحوی جدی از دیدگاه سرمایه‌داری فاصله می‌گیرد و مالکیت را جزو آزادی‌های اساسی ندانسته و آن را از برساخته‌های نظام حقوقی می‌داند که باید برای جلوگیری از تمرکز ناعادلانه ثروت و قدرت به نحو مناسبی تنظیم شوند. همچنین درست است که رالز سرمایه‌داری را به دلیل تمایل ذاتی آن به تمرکز ثروت صراحتاً رد می‌کند و از این حیث نیز شباهت‌هایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی پیدا می‌کند. اما نکته مهم این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، درحالی‌که به «مالکیت مشروع خصوصی» احترام می‌گذارد[۳] ، اما آن را مقید به «حدود اسلامی» و «مصالح عمومی»[۴] می‌داند که حکومت اسلامی می‌تواند آن را محدود کند.

در مجموع، می‌توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با وجود همگرایی و شباهت با اصول نظریه عدالت جان رالز در بسیاری از اهداف و رویکردهای عملی خود در زمینه فقرزدایی و عدالت اقتصادی که بیشتر در نتایج و اهداف (مانند تأمین رفاه عمومی، برابری فرصت‌ها و نقش فعال دولت در توزیع) متجلی می‌شود، اما از حیث وجود ریشه‌های عمیق دینی و تفاوت‌های فلسفی با نظریه رالز به لحاظ مبانی نظری و روش‌شناختی همگرا نیست.

---

۱. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲. اصل ۲ (بندهای ۱ تا ۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۴. اصول ۴۰، ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در آغاز این مقاله مطرح شد، هدف اصلی این مقاله "چگونگی تبیین تعهدات دولت به فقرزدایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه رالز" بود. فرضیه مطرح در این مقاله این بود که اگرچه در ظاهر می‌توان وجوه اشتراکی میان آرای رالز و اصول قانون اساسی ایران یافت، اما تضادهای ریشه‌ای در غایات، سرچشمه‌های مشروعیت قدرت و خوانش‌های متفاوت از مفاهیم زیربنایی، کاربست نظریه رالز را به عنوان ابزار کامل تحلیلی برای سنجش وظایف فقرزدایی دولت در نظام حقوقی ایران با چالش جدی مواجه می‌کند؛ از این رو، تعهدات قانون اساسی جمهوری اسلامی به فقرزدایی را نمی‌توان صرفاً با معیارهای نظریه لیبرال جان رالز با مبانی فلسفی و ارزشی خاص آن مورد سنجش و واکاوی قرار داد.

مباحث مطرح در مقاله حاضر در پاسخ به سوال اصلی و با تقویت و پذیرش فرضیه مطرح نشان داد که هرچند در نگاه نخست ممکن است شباهت‌های سطحی بین نظریه عدالت رالز و مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه فقرزدایی به چشم بخورد، اما در تحلیل عمیق‌تر، تعارضات بنیادین و ماهوی این دو رویکرد آشکار می‌شود. نظریه رالز بر اصل بی‌طرفی لیبرال و اولویت حق بر خیر استوار است؛ معنای این تاکید از سوی رالز این است که عدالت بر اساس اصول عقلانی و توافقی پایه‌ریزی می‌شود و هیچ خیر یا ارزش خاصی (مانند ارزش‌های دینی یا ایدئولوژیک) بر آن اولویت ندارد. در مقابل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحتاً بر مبانی فقهی و اسلامی استوار است و مفاهیمی چون عدالت را در چارچوب اهداف عالیه دینی و الهی تعریف می‌کند. این تفاوت مبنایی، به تعارضات جدی در نحوه توجیه و اجرای عدالت می‌انجامد.

این تفاوت ماهوی، حجیت نظریه رالز را به عنوان ابزاری تمام‌عیار برای تحلیل حقوقی قانون اساسی زیر سؤال می‌برد. از آنجا که قانون اساسی یک سند حقوقی است که از یک نظام حقوقی خاص (نظام فقهی–حقوقی) مشروعیت می‌گیرد، نمی‌توان آن را صرفاً با معیارهای نظریه‌ای لیبرال مانند نظریه رالز که مبانی فلسفی و ارزشی متفاوتی دارد، به صورت کامل سنجید. در واقع، نظریه رالز می‌تواند چارچوبی برای تحلیل فلسفی و مقایسه‌ای باشد، اما در مقام تحلیل حقوقی و استنباطی، تکیه صرف بر آن به نادیده گرفتن مبانی و ساختار درونی قانون اساسی منجر می‌شود. بنابراین، هرگونه تحلیل تطبیقی باید با احتیاط صورت گیرد و تعارضات مبنایی را در نظر بگیرد تا به نتیجه‌ای دقیق و جامع دست یابد، چرا که اصالت حقوقی قانون اساسی ایجاب می‌کند که در تحلیل آن، در وهله اول به مبانی و اصول داخلی آن ارجاع داده شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

منابع و مآخذ

منابع فارسی

آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی، مصوب ۱۳۸۴/۳/۲۲ هیئت‌وزیران، قابل‌دسترس در https://rc.majlis.ir/fa/law/show/123612

تقی زاد، سحر و الهامی، پریسا (۱۴۰۳)، نقش و جایگاه نظام اقتصادی کشور در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقالات هفتمین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در حقوق، علوم سیاسی و معارف اسلامی، قابل‌دسترس در https://civilica.com/doc/21955

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ پانزدهم.

سند کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها (۱۳۸۴) مرکز پژوهش‌های مجلس قابل‌دسترس در https://rc.majlis.ir/fa/law/show/124453

رالز، جان (۱۳۸۷)، نظریه عدالت، با مقدمه رضا داوری اردکانی، ترجمه محمدکمال سروریان، مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

طحان نظیف، هادی و منصوریان، مصطفی (۱۳۹۵)، سیاست‌های کلی اصل ۴۴؛ بازنگری غیررسمی قانون اساسی یا استفاده از ظرفیت اصل ۴۴، فصلنامه دانش حقوق عمومی، دوره ۵، شماره ۱۵، آذر ۱۳۹۵، صص ۷۸-۵۵

قاری سید فاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چ دوم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، نظریه عمومی تعهدات، تهران، مؤسسه نشر یلدا.

لطفی، حسن (۱۳۹۷)مبنای دخالت دولت در قراردادها: عدالت تصحیحی یا توزیعی؟، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷، صص ۵۴۷-۵۶۷

منابع انگلیسی

Alkire, S., & Foster, J. (2011). Counting and Multidimensional Poverty Measurement. Journal of Public Economics, 95(7-8), 476-487.

Botti, Daniele (2019) John Rawls and American Pragmatism: Between Engagement and Avoidance, Lanham: Lexington Books avilable at: https://www.researchgate.net/publication/336070510_John_Rawls_and_American_Pragmatism_Between_Engagement_and_Avoidance

Butler , Brian E.(2001) There are Peoples and There are Peoples: A Critique of Rawls's The Law of Peoples - Florida Philosophical Review, Vol. I, Issue 2, Winter 2001, available at: https://cah.ucf.edu/fpr/article/there-are-peoples-and-there-are-peoples-a-critique-of-rawlss-the-law-of-peoples/

Dorf, Michael C. (2002) In Praise Of John Rawls, the Man Who Made Moral Philosophy Respectable Again--and Whose Views Also Profoundly Informed American Legal Thought , FindLaw, available at:

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]

https://supreme.findlaw.com/legal-commentary/in-praise-of-john-rawlsthe-man-who-made-moral-philosophy-respectable-again-and-whose-views-also-profoundly-informed-american-legal-thought-1.html

Koppelman, Andrew(2022) Rawls and the Market Economy, National Affairs,number 63 Spring 2025, avilable at: https://nationalaffairs.com/publications/detail/rawls-and-the-market-economy

Rawls, J. (1971). A theory of justice. Belknap Press of Harvard University Press.

Rawls, J. (1993). Political liberalism. Columbia University Press.

Rawls, J. (2001). Justice as fairness: A restatement. Belknap Press of Harvard University Press.

Sen, Amartya (1981). Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation. Clarendon Press.

The Heritage Foundation(1996) John Rawls: Theorist of Modern Liberalism(1996)The Heritage Foundation, avilable at: https://www.heritage.org/political-process/report/john-rawls-theorist-modern-liberalism

UNDP & OPHI. (2023). Global Multidimensional Poverty Index 2023: Unpacking Deprivation Bundles to Reduce Multidimensional Poverty. United Nations Development Programme and Oxford Poverty and Human Development Initiative.

Williamson, Thad & O'Neill, Martin (2012) Beyond the Welfare State - Boston Review, October 2012, avilable at: https://www.bostonreview.net/articles/beyond-welfare-state/

Wodon, Quentin (2024) Extreme Poverty, Social Justice, and Human Rights: Rawls, Vincentian Heritage Journal: Vol. 38: Iss. 1, Article 11.Available at: https://via.library.depaul.edu/vhj/vol38/iss1/11

World Bank. (n.d.). Poverty Data: A Guide to the World Bank's Poverty Measurement and Data. Retrieved from https://www.worldbank.org/en/topic/poverty/overview/data

Worldbank (2024) , IRAN ECONOMIC MONITO, Recent Poverty and Inequality Trends in Iran (2020–2022), available on:https://documents1.worldbank.org/curated/en/099051007102421530/pdf/IDU1398008291628d14b5a1a9f91728b946987e4.pdf

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.137]